

ق مثل قند و قندان

قلم توی قلمدان

ق آخر شقایق

بوق و اجاق و قایق

ق ق



	بوق		مشق
قرمز			
بوق	قایق	مشق	قرمز
	قرمز	بوق	قایق

سرمشق: مادر به اتاق آمد و در

دفتر مشق من با مداد قرمز یک

قمری و قو برایم کشید. پدرم برای مسابقه قرآن به قم رفته بود. ما یک قناری داریم که با آوازش می گوید: من قفس را دوست ندارم. امشب آسمان برقی زد و

باران روی سقف خانه بارید. خانم و آقای قاسمی باران را نشانه ی قدرت خدا

می دانند و او را شکر می کنند.



ل چه زیباست تو پولک

پیداش کنید تو لک لک

تو جنگل و گل و گل

آخر تو ی فلفل

ل تو ی فوتبال کجاست؟

هلو و لوله کجاست

	لیوان		لاله
گل			
لیوان		لاله	گل
	گل	لیوان	لباس

سر مشق: آقا رسول در شمال

است. او امسال پرتقال و لیمو نیز

کاشته است. مادرش با آلو لَواشک

دُرست می کند. ما در اُستانِ اَلْبُرزِ گَرْدِش می کُنیم. خاله لیلی گیلاس و گلابی

آورد. من گلِ لاله و نیلوفرِ دوست دارم. یک مَلخ روی گلِ نِشست.